

بسمه تعالی

بررسی تحلیلی آیه «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» و کشف قانون پایه آن در فشارهای اجتماعی

عباس پسندیده

استاد گروه حدیث، دانشکده علوم و معارف حدیثی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

Pasandide.a@qhu.hadith.ir

چکیده

فشار اجتماعی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های انسانی، می‌تواند افراد را بدون اجبار مستقیم به تبعیت از اکثریت سوق دهد و مقاومت در برابر آن نیازمند توانمندی‌های شناختی و اخلاقی است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل مکانیسم‌های شناختی-هیجانی فشار اجتماعی و نقش پدیده «اعجاب ناشی از کثرت» در رفتار انسان انجام شده است. این مطالعه بر اساس روش فهم علمی و با استفاده از رویکرد پژوهش معکوس، آیه ۱۰۰ سوره مائده را مورد تحلیل قرار داده است تا قوانین پایه و زیرساخت‌های انسانی نهفته در آن را کشف کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعجاب در انسان‌ها به شدت تحت تأثیر نظام ارزیابی عدم‌مدار یا ارزش‌مدار قرار دارد. اعجاب ناشی از کثرت می‌تواند فرد را به سمت تبعیت کورکورانه از اکثریت سوق دهد، اما این اثرگذاری توسط دو نظام دیگر قابل مهار است: نخست نظام تنظیم‌گری رفتار (تقوا و پابندی به آیین) و دوم نظام ارزیابی که دو محور دارد: ارزیابی ارزشی و ارزیابی پیامد و سرنوشت. این مطالعه با ارائه چارچوب انسان‌شناختی برای فهم اعجاب ناشی از اکثریت، نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی می‌توانند مکمل تحلیل‌های روان‌شناختی و اجتماعی باشند و به طراحی برنامه‌های آموزشی، تربیتی و مدیریتی جهت تقویت مقاومت فرد در برابر فشارهای اجتماعی کمک کنند. یافته‌های این پژوهش می‌توانند در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، آموزش دینی، مدیریت گروهی و سیاست‌گذاری فرهنگی کاربردی باشند.

کلمات کلیدی: فشار اجتماعی، شگفت‌زدگی، اعجاب عددی، اعجاب ارزشی، پژوهش معکوس.

مقدمه

فشارها از جمله پدیده‌های بنیادین در زندگی انسان هستند که می‌توانند بر رفتار، افکار و باورهای فرد تأثیرگذار باشند. (کیویستو، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۸). فشارها می‌توانند جنبه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و روانی داشته باشند و هر یک از این جنبه‌ها مسیرهای متفاوتی برای تأثیرگذاری بر رفتار فرد ایجاد می‌کنند. در میان انواع فشار، فشار اجتماعی به دلیل ارتباط مستقیم با تعاملات گروهی و هنجارهای اجتماعی، یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین انواع فشار بر انسان محسوب می‌شود.

پدیده فشار اجتماعی عمدتاً از طریق فرآیندهای نفوذ اجتماعی عمل می‌کند که شامل: همنوایی، متابعت و اطاعت از مراجع قدرت است (آذربایجانی، فرجی، و صالحی، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۴). همنوایی به تغییر رفتار یا باور فرد به دلیل فشار غیرمستقیم گروه اطلاق می‌شود و معمولاً ناشی از وجود هنجارهای اجتماعی است. متابعت، تغییر رفتاری است که در نتیجه درخواست مستقیم دیگران رخ می‌دهد و اطاعت از قدرت، نوعی نفوذ اجتماعی است که فرد بدون بحث و استدلال از دستورهای مراجع قدرت تبعیت می‌کند. این فرآیندها نشان می‌دهند که فشار اجتماعی می‌تواند بدون خشونت یا اجبار مستقیم، رفتار و نگرش فرد را به سمت پذیرش گروه سوق دهد (سیال‌دینی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۲).

شکاف نظری موجود در این زمینه، نیازمند واکاوی عمیق‌تری است که می‌تواند خارج از چارچوب‌های مرسوم فشار، موجب تغییر رفتار و باور افراد شوند. در این میان، پدیده «اعجاب و شگفت‌زدگی ناشی از کثرت» به عنوان یکی از این مکانیسم‌های پیچیده روان‌شناختی، شایسته توجه جدی است. این پدیده توصیف‌کننده شرایطی است که در آن، «تعداد زیاد» یک پدیده یا گروه، به خودی خود و بدون استدلال عقلانی، موجب ایجاد جذابیت، اعتباربخشی و در نهایت تسلیم‌پذیری می‌شود.

با توجه به اهمیت شناخت سازوکارهای فشار اجتماعی و مقاومت در برابر فشارهای ناسالم، قرآن کریم نمونه‌هایی از تقابل بین اکثریت و اقلیت و پیامدهای پیروی از اکثریت را ارائه می‌دهد و هشدار می‌دهد که تعداد افراد بیشتر نمی‌تواند معیار حق و باطل باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص. ۴۵). این نگاه معرفتی می‌تواند مکمل تحلیل‌های روان‌شناختی و اجتماعی باشد و به درک بهتر سازوکارهای فشار اجتماعی و اعجاب از اکثریت کمک کند.

از عوامل تهدید ایمان، شگفت‌زدگی از اموری است که فرد را از دایره ایمان می‌رماند. شگفت‌زدگی یک هیجان انسانی است که به صورت ناخودآگاه می‌تواند تغییراتی در نظام باوری افراد ایجاد کند. بر اساس منابع اسلامی، یک سری مصادیق وجود دارد که فرد هنگام مواجهه با آنها، شگفت‌زده می‌شود؛ از این امور به عنوان برانگیزاننده شگفتی یا شگفت‌انگیز یاد می‌کنیم. بیش از ۱۰۰ آیه در قرآن به شیوه‌های گوناگون بیان تعجب در عربی و از احساس تعجب حکایت دارند. برخی از این آیات بازگوکننده تعجب انسان‌هایی اعم از خوب و بد، هم در مقام ستایش و تحسین و هم در مقام نکوهش و انکارند و تعجب گذشتگان را در داستان یا رویدادی تاریخی نقل کرده یا از تعجب در آینده خبر می‌دهند (دایرةالمعارف قرآن کریم، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۶۰۷).

یکی از آیاتی که به این موضوع می‌پردازد، آیه ۱۰۰ سوره مائده است. علامه طباطبایی این آیه را یک آیه مستقل و غیر مربوط به ما قبل و ما بعد خود می‌داند و معتقد است بیانگر یک قاعده کلی است؛ از این رو بررسی و تحلیل این آیه اهمیت می‌یابد و می‌تواند قواعدی علمی را روشن سازد. پژوهش حاضر بر تحلیل دو مسیر رفتاری متمرکز است: مسیر تسلیم در برابر فشار اکثریت و مسیر مقاومت. با توجه به اهمیت شناخت سازوکارهای فشار اجتماعی و نقش اعجاب از اکثریت در همرنگی و تبعیت، پژوهش حاضر به تحلیل آیه ۱۰۰ سوره مائده می‌پردازد تا نشان دهد چگونه قرآن مسیرهای مختلف مواجهه با فشار اجتماعی را ترسیم می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از: آیه ۱۰۰ سوره مائده چه چارچوب مفهومی برای تبیین نقش پدیده «اعجاب ناشی از کثرت» به عنوان یکی از مکانیسم‌های مؤثر در فشار اجتماعی ارائه می‌دهد؟ و چگونه الگوهای رفتاری فرد در مواجهه با فشار اجتماعی و اعجاب از اکثریت را توصیف و هدایت می‌کند؟

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی اسلامی استفاده شد. این پژوهش چند مرحله کلی دارد: یکی فهم عمومی و دیگری فهم علمی که هر کدام روش خاص خود را دارد.

در مرحله نخست از روش فهم عمومی متون دینی (پسندیده، ۱۳۹۹) استفاده شده است. مراحل این روش عبارتند از: معناشناسی بر اساس فهم مفردات و ترکیبات، قرینه و سیاق. در این مقاله به جهت اختصار، در بخش فهم عمومی فقط به ارائه دیدگاه برخی مفسران بسنده شده است.

مرحله دوم، فهم علمی متون دینی است. پژوهش حاضر با روش فهم علمی متون دینی (پسندیده، ۱۴۰۰) انجام شده که برای استخراج واقعیت‌های هستی‌شناختی مربوطه به متن و کشف قواعد یا قوانینی که پایه متن دینی هستند، به کار می‌رود. مراد از فهم «علمی»، نه دانش تجربی بلکه فرایندی است که در آن، پایه‌های منطقی و عقلانی متن دینی (آیه و حدیث) به دست می‌آید. این روش معتقد است هر متن دینی، در ورای ظاهر ساده خود، منطقی عقلانی مبتنی بر واقعیت‌های هستی‌شناختی دارد. این، وجه تمایز با فهم عمومی است. در حالی که تحلیل محتوای کلاسیک عمدتاً به توصیف یا تفسیر محتوای آشکار متن محدود است، هدف روش حاضر، کشف قوانین و قواعدی است که زیربنای آیه قرآن کریم قرار دارند. از این رو می‌توان به عنوان یک روش تحلیل محتوای کیفی پیشرفته و فعال با هدف کشف قواعد انسان‌شناختی یاد کرد و به همین خاطر برای این پژوهش از آن استفاده شده است.

فرآیند این روش شامل مراحل زیر است:

۱. **تغییر رویکرد از چپستی به چرایی:** در این گام، محقق از توصیف ظاهری آیه (اینکه آیه چه می‌گوید) فراتر رفته و با پرسشگری فعال، به دنبال کشف علل و قوانین نهفته در پس متن (اینکه چرا چنین می‌گوید) می‌رود. این مرحله نقطه آغاز فهم علمی است و پژوهشگر با پرسشگری نظام‌مند به دنبال کشف قوانین و نظام حاکم بر پدیده‌ها می‌رود.

۲. مسئله‌شناسی: در این مرحله، «مسئله» یا «معضل اجتماعی-روان‌شناختی» که آیه در پاسخ به آن نازل شده یا به تبیین آن پرداخته، شناسایی می‌شود. شناخت دقیق مسئله امکان اجرای رویکرد علمی را فراهم می‌سازد و سوژه اصلی پژوهش تعیین می‌شود. در هر متن، گاه یک وضعیت مطلوب وجود دارد؛ چنانچه پژوهشگر آن را معکوس سازد، به مسئله دست می‌یابد. و در برخی دیگر از متون (متون رذائل) وضعیت نامطلوب تصریح شده است و لذا برای شناخت مسئله نیاز به معکوس‌سازی نیست، اما با معکوس کردن وضعیت نامطلوب (مسئله)، وضعیت مطلوب به دست می‌آید. این، معکوس‌سازی نوع دوم است.

۳. مؤلفه‌شناسی: پژوهشگر متن را به اجزاء و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن تقسیم می‌کند. مؤلفه‌ها شامل متغیرهایی هستند که با یکدیگر تعامل داشته و معنی متن را شکل می‌دهند. شناسایی و دسته‌بندی این مؤلفه‌ها پیش‌نیاز تحلیل دقیق متن در مبناسناسی و کشف قانون است.

۴. مبناسناسی: در این مرحله، پژوهشگر ویژگی‌های پایه هر مؤلفه را مشخص می‌کند. عبارت‌های حدیث معطوف به واقعیت‌های فردی، اجتماعی یا هستی‌شناختی هستند و پژوهشگر با استفاده از آن‌ها مفاهیم پایه‌ای و علت‌های اصلی صدور حکم یا توصیه را کشف می‌کند. این مرحله، نوعی پژوهش معکوس است که مفاهیم پایه را به عنوان سنگ بنای نظریه نهایی استخراج می‌کند.

۵. کشف قانون: پس از شناسایی واقعیت‌های پایه، پژوهشگر روابط میان آن‌ها را بررسی می‌کند تا به قانون یا قاعده کلی حاکم بر مسئله دست یابد. این قانون باید توانایی تبیین سایر موارد مشابه را داشته باشد و خروجی نهایی پژوهش را تشکیل می‌دهد.

بحث

موضوع این پژوهش آیه ۱۰۰ سوره مائده است که خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

این آیه بر تقابل بین اقلیت و اکثریت و تأثیر شکفت‌زدگی از تعداد اکثریت بر رفتار انسان تأکید دارد و به‌طور مستقیم با مسئله فشار اجتماعی مرتبط است. در ادامه به گزارش یافته‌های آیه شریف بر اساس روش پیش گفته‌می‌پردازیم:

۱. یافته‌های فهم عمومی

فهم عمومی در کتب تفسیر قابل مطالعه است و لذا به اختصار به آن پرداخته و بیشتر بر نکته اصلی مرتبط با این پژوهش تمرکز می‌شود. بررسی‌ها نشان داد از این منظر سه دیدگاه در تفسیر آیه وجود دارد:

۱. برخی مفسران در باره این آیه بیان داشته‌اند که در آیات گذشته سخن از تحریم مشروبات الکلی و قمار و انصاف و از لام و صید کردن در حال احرام بود، از آنجا که بعضی از افراد ممکن است برای ارتکاب اینگونه گناهان عمل اکثریت را در پاره‌ای از محیطها دستاویز قرار دهند و به بهانه اینکه مثلاً اکثریت مردم فلان شهر شراب می‌نوشند و یا آلوده قمارند، و یا اینکه اکثریت مردم در فلان شرائط به تحریم صید و مانند آن اعتنا نمی‌کنند، از انجام این دستورها سر باز زنند و آنها را به دست فراموشی بسپارند، برای اینکه این بهانه در این مورد و در تمام موارد از اینگونه افراد به کلی گرفته شود خداوند يك

قاعده کلی و اساسی را در يك عبارت کوتاه بیان کرده، می‌فرماید: " بگو ای پیامبر! هیچگاه ناپاك و پاك يكسان نخواهد بود، اگر چه فزونی ناپاك و كثرت آلوده‌ها ترا به شگفتی فرو برد!" قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ بنابراین خبیث و طیب در آیه فوق به معنی هر گونه موجود ناپاك و پاك است اعم از غذاهاى پاك و ناپاك، افكار پاك و ناپاك است. و در پایان آیه " اندیشمندان و صاحبان عقل و هوش " را مخاطب ساخته و تأکید می‌کند که " از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید." فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۳)

سید قطب در تفسیر آیه «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ...» بر آن است که این آیه اگرچه در بستر بیان احکام حلال و حرام در آیات پیشین قرار دارد، اما پیام آن منحصر به احکام فقهی نیست و فراتر از آن، یک قاعده ارزشی و تربیتی بنیادین را در نظام فکری قرآن عرضه می‌کند. وی تأکید می‌کند که نسبت خبیث و طیب در این آیه ابتدا ناظر به اشیاء و رفتارهای حلال و حرام است، اما قرآن از این سطح عبور کرده و یک اصل کلی را بیان می‌کند: در منطق الهی، حق و باطل، پاک و ناپاک و شریف و پست هرگز در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند، حتی اگر باطل و خبیث از کثرت عددی برخوردار باشد و اکثریت مردم را به اعجاب وادارد. از نظر وی، این آیه انسان مؤمن را از افتادن در دام معیار اکثریت‌گرایی و فریب ظواهر اجتماعی برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که کثرت و گسترش یک امر، نشانه حقانیت و اصالت آن نیست. معیار تشخیص حقیقت نه پیروی از اکثریت، بلکه اتکاء به تقوا، بصیرت و عقل ناب است که در خطاب «یا أُولِي الْأَلْبَابِ» مورد تأکید قرار گرفته است. سید قطب در ادامه نتیجه می‌گیرد که این اصل قرآنی نه تنها راهنمای فرد مؤمن است، بلکه نقش راهبردی در شکل‌گیری امت اسلامی دارد؛ امتی که باید در ترازوی الهی ارزش‌گذاری کند و در برابر فریب قدرت ظاهری باطل و فراگیری اجتماعی فساد تسلیم نشود. از این منظر، آیه مذکور ملاکی راهبردی برای ساخت تمدن اسلامی و حفظ استقلال فکری و ارزشی جامعه ایمانی در برابر سلطه فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی باطل ارائه می‌دهد. (قطب، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۹۸۳)

اما علامه طباطبایی معتقد است این آیه سیاقش نحوه‌ای است که گویا منفرد و غیر مربوط به ما قبل و ما بعد خود نازل شده و گویا زحمت ارتباط دادن آن به ما قبل و ما بعدش زحمتی بی نتیجه است، آیه‌ایست مشتمل بر يك مثال کلی که خداوند آن مثال را برای بیان خصوصیتی که برای دین حق است در بین سایر ادیان، و رفتار مردم نسبت به دین حق و دین باطل بکار برده است، و آن خصوصیت این است که اعتبار در هر جا با حق است، و لو اینکه اهل حق و جمعیت آن کم و معدود باشند، و در برابر خیر و سعادت باید تسلیم شد، هر چند بیشتر مردم مخصوصاً اقویا از آن گریزان و روی گردان باشند، زیرا حق در احکام و نوامیسش جز بر عقل سلیم اعتماد ندارد، و حاشا که عقل سلیم مردم را جز به سوی صلاح مجتمعشان و جز به کارهایی که جامعه را احکام و انتظام می‌بخشد راهنمایی نماید، خواه هواپرستان که همیشه اکثریت را دارا هستند بخواهند یا نخواهند، این نظام کون است که می‌بینیم جز پیرو آراء حقه نیست، و ذره‌ای بخاطر دلخواه هواپرستان از نظم خود صرف‌نظر نمی‌کند، آری اگر حق دنبال هواهای این و آن را می‌گرفت آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شدند. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۱۶)

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت در تفسیر آیه، مفسران هر یک از زاویه‌ای به معنا نزدیک شده‌اند، اما در نهایت بر یک حقیقت مشترک انگشت گذاشته‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی آیه را در پیوند با احکام پیشین می‌بیند و آن را پاسخی به یک توجیه رایج

می‌داند: این‌که فراگیری یک رفتار نادرست، مجوز ارتکاب آن تلقی شود. از نظر او «خبیث» و «طیب» دامنه‌ای گسترده دارند و اعجاب در اینجا همان حالت فریب‌خوردگی در برابر کثرت اجتماعی است. سید قطب گام را فراتر می‌گذارد و آیه را به یک اصل بنیادین ارزشی تبدیل می‌کند: در منطق قرآن، زیادیِ عدد هرگز معیار حقانیت نیست؛ جامعه مؤمن نباید در برابر جلوه‌های پر شمار باطل دچار خودباختگی شود. در نگاه علامه طباطبائی نیز آیه رنگی کلی‌تر دارد؛ گویی مثالی عام است برای بیان این سنت پایدار که حق، ملاک اعتبار است حتی اگر پیروانش اندک باشند؛ زیرا داوری نهایی با عقل سلیم و نظام حق‌مدار هستی است، نه با تمایلات اکثریت.

برآیند این سه تفریر آن است که «اعجاب» نقطه آسیب در فرایند داوری انسان است؛ لحظه‌ای که چشم از معیار حق برمی‌گیرد و به وزن عددی می‌نگرد. تفاوت دیدگاه‌ها بیشتر در سطح تحلیل است: یکی بر کارکرد تربیتی و رفتاری تأکید می‌کند، دیگری بر پیام هویتی و تمدنی، و سومی بر بنیاد عقلانی و تکوینی. اما همگی هشدار می‌دهند که کثرت خبیث اگر چشمگیر و خیره‌کننده باشد، هرگز آن را در تراز طیب قرار نمی‌دهد.

۲. یافته بخش فهم علمی

در بررسی عمومی مشخص شد که آیه چه گفته است. اکنون نوبت این سؤال است که این آیه از چه قطعات محتوایی یا چند واحد معنایی تشکیل شده و هر واحد معنایی بر چه منطقی استوار است؟ این سؤال به ویژه بر اساس دیدگاهی که آیه را یک قاعده اساسی می‌داند، اهمیت می‌یابد. این مرحله بر این اساس استوار است که هر آیه شفافبخش قرآن همانند نسخه پزشک، ادبیاتی قابل فهم برای عموم دارد، اما بر بنیادهای علمی و نظری محکمی استوار است. هدف اساسی این پژوهش آن است که به این قواعد دست یابد. برای تبیین این آیه و استخراج قواعد پایه آن در حوزه علوم انسانی، لازم است از سطح تفسیر گزاره‌ای و معنای لغوی آیه فراتر رویم و به ژرفای منطقی و قانون‌مند آن دست یابیم. بر این اساس، تحلیل پیش رو بر اساس «روش فهم علمی متون دینی» سامان یافته است. بدین منظور، متن آیه «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ...» به صورت مرحله‌ای و با عبور از فهم اولیه، وارد فرایند مسئله‌شناسی، مؤلفه‌شناسی، مبناشناسی و کشف قانون می‌شود. این تحلیل با تکیه بر ساختار زبانی آیه، منطق حاکم بر گزاره‌ها، پیوندهای درونی مفاهیم و سنجش نظام معنایی آن، تلاش می‌کند قانون بنیادینی را کشف کند که آیه بر اساس آن تنظیم شده است. این روش به ما امکان می‌دهد تا پدیده «فشار اجتماعی ناشی از کثرت» را نه به عنوان یک گزاره صرفاً اخلاقی، بلکه به مثابه یک واقعیت روان‌شناختی-اجتماعی دارای قوانین درونی، مورد کاوش قرار دهیم.

۲-۱. تعیین مسئله آیه

آیات قرآن، علاوه بر بیان مفاهیم دینی و اخلاقی، قابلیت تبیین قوانین رفتاری و اجتماعی انسان را نیز دارند. در تحلیل علمی متون دینی، گامی بنیادین، تغییر رویکرد از چیستی به چرایی است؛ یعنی فراتر رفتن از سؤال «آیه چه می‌گوید؟» به پرسش «چرا چنین می‌گوید؟». هر متن دینی، به ویژه آیات قرآن کریم، دارای سطوح مختلفی از معناست. سطح اول، فهم «چیستی» متن است؛ فهمی که به ترجمه، شرح لغات و بیان روابط نحوی جملات می‌پردازد. این سطح، اگرچه ضروری است، اما برای استخراج پایه‌های علمی و منطقی متن، کافی نیست. نقطه آغاز فهم علمی، جایی است که محقق از پرسش «آیه چه می‌گوید؟» فراتر رفته

و به پرسش «چرا چنین می‌گوید؟» روی می‌آورد. این تغییر پرسش، همان گذر از توصیف به تبیین و عامل اساسی کشف قوانین نهفته در متن است. خروجی سؤال اول همان چیزی است که در تفسیر آمده است، اما این، پایان راه نیست. وقتی به چرایی متن تغییر رویکرد دهیم، پرسش اصلی این می‌شود: مسئله اصلی این آیه چیست؟ چرا خداوند تفاوت میان خبیث و طیب را مطرح کرده است؟ چه مشکلی در رفتار انسانی موجب شده این تمایز بیان شود؟ در این آیه چه قانونی بر اعجاب از کثرت آن حاکم است؟ نادیده گرفتن تفاوت میان خبیث و طیب چه اثرات فردی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد؟ آیه چگونه انتخاب‌های انسانی را هدایت می‌کند؟

«مسئله» یا «معضل اجتماعی-روان‌شناختی» که آیه در باره آن نازل شده، اعجاب اکثریت و تبعیت از آنهاست. حال وقتی رویکرد علمی را در مسئله وارد کنیم، معنایش این است که چه تبیینی برای اعجاب اکثریت وجود دارد؟ چرا برخی از اکثریت دچار شگفتی می‌شوند و برخی دیگر، نه؟ چگونه می‌توان اعجاب اکثریت را تغییر داد؟ و...

۲-۲. مبناشناسی مؤلفه‌های آیه

گفتیم مؤلفه‌ها متغیرها یا واحدهای معنایی هستند که با یکدیگر تعامل داشته و معنی متن را شکل می‌دهند. برای به دست آوردن مؤلفه‌های متن از فن «مفهوم‌پردازی» استفاده کرد. در این فن، هر قطعه از حالت عبارت عرفی به یک مفهوم تبدیل می‌شود. بررسی ساختارشناسانه آیه و بر اساس واحدهای معنایی موجود در آیه، چهار مؤلفه به دست می‌آید:

۱. مؤلفه اول «نامساوی بودن خبیث و طیب» است که از عبارت *قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ* به دست می‌آید.

بر اساس این مفهوم، خبیث و طیب ارزش یکسان ندارند و طیب ارزش برتر دارد.

۲. مؤلفه دوم، «اعجاب کثرت» است که از عبارت *وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ* فهمیده می‌شود. بر اساس این مفهوم،

انسان می‌تواند نسبت به کثرت عددی شگفت زده شود.

۳. مؤلفه سوم «تقوا یا خودمهارگری» است که از عبارت *فَاتَّقُوا اللَّهَ* به دست می‌آید. این مفهوم بر خودمهارگری خداسو

تأکید دارد.

۴. مؤلفه چهارم «ژرف اندیشان» است که از عبارت *يَا أُولِي الْأَلْبَابِ* به دست می‌آید. بر اساس این مفهوم، برخی انسان توان

دیدن عمق و ژرفای پدیده‌ها را دارند.

۵. مؤلفه پنجم «وعده فلاح» است که از عبارت *لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* به دست می‌آید. بر اساس این مفهوم، سرانجام پروا پیشگی و

گذر از اعجاب کثرت، رسیدن به رستگاری است.

مؤلفه‌ها قطعه‌های اساسی آیه را تشکیل می‌دهند. اما هر قطعه (که به کمند کلام درآمده)، ریشه در یک مبنای انسان‌شناختی، اجتماعی، هستی‌شناختی و مانند آن دارد و آنچه در کلام مشاهده می‌شود، نما و روبنایی از یک واقعیت است که گوینده بر اساس آن، کلام خود را سامان داده است. اینجاست که مبناشناسی اهمیت مضاعف می‌یابد. در مبناشناسی، محقق از سطح ظاهر

و رفتار فراتر رفته و ویژگی‌های پایه هر مؤلفه را کشف می‌کند. این مهمترین نوع معکوس‌سازی است. مبناهای این آیه رامی توان به این شکل گزارش کرد:

- مبنای اول دو بعدی بودن پدیده‌هاست. در مؤلفه اول از نامساوی بودن «خیث و طیب» و در مؤلفه دوم، از اعجاب نسبت به «کثرت» یاد شد. از این دو میتوان فهمید که ما در واقع امر، دوگانه‌های «خیث-طیب» و «اقلیت-اکثریت» داریم. این بدان معناست که پدیده‌ها، فقط بعد عددی و آماری ندارند، بلکه بعد ارزشی و ماهیتی هم دارند. پس مبنای اول این است که پدیده‌ها، هم بعد آماری دارند و هم بعد ارزشی. این می‌تواند یک مبنای هستی‌شناختی بشمار آید.
- مبنای دوم «ارزیابی پدیده‌ها» است. عبارت قُلْ لَا يَسْتَوِي ... ؛ نشان می‌دهد پدیده‌ها را می‌توان از زاویه ماهیت ارزشی شان بررسی کرد و عبارت وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ نشان می‌دهد که می‌توان پدیده‌های دو قطبی را از زاویه عددی نیز بررسی و به دو قسمت اقلیت و اکثریت تقسیم کرد. بنابر این از این دو مؤلفه می‌توان فهمید در وجود انسان، سبکی برای ارزیابی و مواجهه با دو قطبی‌ها وجود دارد که بر اساس معیارهای انتخابی فرد عمل می‌کند؛ (۱) ارزیابی مبتنی بر ماهیت پدیده‌ها که در قالب خیث و طیب نمود می‌یابد. (۲) ارزیابی مبتنی بر عدد که در قالب اقلیت و اکثریت خود را نشان می‌دهد. آنچه اینجا به عنوان مبنا مهم است، ویژگی «ارزیابی دوقطبی‌ها» است که می‌تواند به دو شکل صورت گیرد: عددی یا ارزشی.
- مبنای سوم، پدیده درونی اعجاب است. بر اساس این مبنا، خصیصه‌ای در درون افراد وجود دارد که در مواجهه با امری غیر منتظره و به نوعی فوق العاده و نادر، دچار نوعی واکنش می‌شوند که اعجاب نامیده می‌شود. این اعجاب یک فعالیت درونی با الگوهای متفاوت و آثاری مشخص است. باید دید عملکرد و کارکرد آن چگونه است.
- مبنای چهارم، نظام تنظیم‌گری رفتار است. عبارت فَاتَّقُوا اللَّهَ ... بر توان خودمهارگری به عنوان یک ویژگی انسان اشاره دارد خصیصه درونی «تقوا و خویشتن داری» در مواجهه با موقعیت‌های دوقطبی است و در برابر آن، فجور و افسار گسیختگی و عدم پابندی به دستورات الهی قرار دارد. این نشان می‌دهد در وجود انسان، نظامی برای تنظیم رفتارهای او وجود دارد که یا بر اساس خدا تنظیم‌گری می‌کند و یا بر اساس نفس و غیر خدا. آنچه اینجا مهم است این که این نظام تنظیم گر، یک واقعیت انسانی بوده که بر اساس معیار انتخاب شده، عمل می‌کند.
- مبنای پنجم «خردورزی و ژرف اندیشی» است که در برابر نابخردی و قشری‌نگری است. این یافته از عبارت یا أُولِي الْأَلْبَابِ به دست می‌آید که بر ویژگی «لَبّ و خرد» یا به تعبیری پختگی شناختی انسان اشاره دارد. این عبارت نشان می‌دهد انسان تونمندی ژرف بینی و عبور از ظواهر و ورود به عمق و باطن پدیده‌ها را دارد.

- مبنای ششم «ارزیابی پیامد یا سرنوشت» است. عبارت *لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ* بیانگر نتیجه و پیامد است. اینجا خود رستگاری به عنوان هدف، مورد نظر نیست. بیان آن در آیه برای توجه کردن به پیامد و تأثیرگذاری آن در تصمیمات فرد است. بیان نتیجه فلاح در آیه نشان می‌دهد انسانها نسبت به نتایج رفتارهای خود حساس بوده و آن را ارزیابی می‌کنند. این نیز یک ویژگی درونی انسان است. از این رو، مبنای این مؤلفه «ارزیابی پیامد یا سرنوشت» است.

مبانی و واقعیت‌های استنتاج شده از مؤلفه‌ها را به این شکل می‌توان در جدول مبنا شناسی ذکر نمود:

جدول (۱): مبناشناسی مؤلفه‌های آیه خبیث و طیب

مؤلفه‌ها	مؤلفه اول	مؤلفه دوم	مؤلفه سوم	مؤلفه چهارم	مؤلفه پنجم	مؤلفه چهارم
اجزای آیه	الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ	قُلْ لَا يَسْتَوِي ...	وَلَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ	فَاتَّقُوا اللَّهَ	يَا أُولِي الْأَلْبَابِ	لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ
واقعیت پایه	دو بعدی بودن پدیده‌ها	ارزیابی دو قطبی پدیده‌ها	واکنش اعجاب	نظام تنظیم‌گری رفتار (تقوا و فجور)	ژرف اندیشی	ارزیابی پیامد / سرنوشت

۲-۳. کشف قانون پایه

در مرحله کشف قانون که مهمترین مرحله است، محقق به تبیین علمی پدیده مورد بحث دست خواهد یافت. کشف قانون متوقف بر مبناشناسی است. مبناها تا کنون به صورت تفکیک شده بیان شدند. برای کشف قانون باید این مبناها را نسبت به همدیگر در نظر گرفت و مناسبات آنها را کشف کرد و به گزاره نهایی دست یافت.

از بررسی‌های صورت گرفته به شش مبنا و واقعیت رسیدیم. ارتباط میان این چهار مؤلفه را می‌توان در چند مرحله یا قانون کلی تبیین نمود. نکته مهم این که قانون زیرساخت این آیه شریف، مربوط به مسئله آیه یعنی اعجاب بوده و بر گرد آن می‌چرخد:

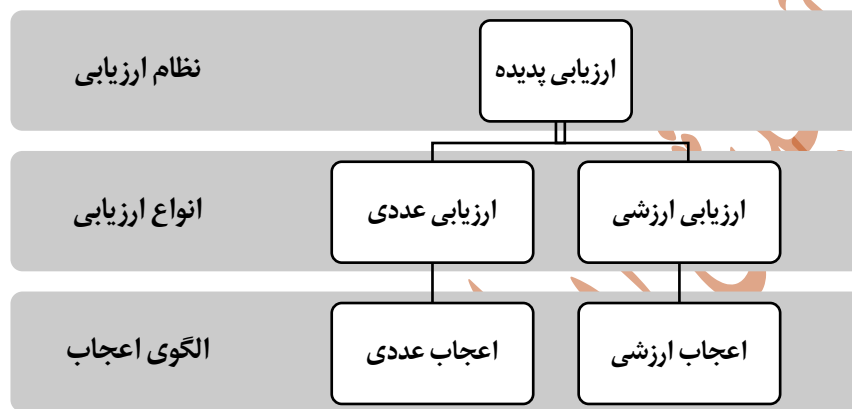
۲-۳-۱. قانون اول: تأثیر نظام ارزیابی پدیده بر اعجاب

این یافته، که از طریق تحلیل رابطه نظام‌مند میان «مبنای اول (دو بعدی بودن پدیده‌ها)، «مبنای دوم (ارزیابی پدیده‌ها)» و «مبنای سوم (واکنش اعجاب)» به دست آمد، از یک اصل راهبردی و زیرساختی در طراحی الهی نظام روانی انسان پرده برمی‌دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که «اعجاب» پدیده‌ای ابتدایی و خودبنیاد نیست، بلکه تابعی مستقیم و اجتناب‌ناپذیر از چارچوب دآوری و ارزیابی شناختی فرد نسبت به پدیده‌های دو بعدی است. انسانِ خداساخته، در فرایند ارزیابی، می‌تواند از دو الگو پیروی کند: ارزیابی عددی و ارزیابی محتوایی. در ارزیابی عددی، ارزش پدیده‌ها بر پایه‌ی کثرت یا قلت طرفداران سنجیده می‌شود. در چنین حالتی، اعجاب متوجه اکثریت شده، «اعجاب اکثریت» شکل گرفته، و فرد در برابر فشار اجتماعی یا پذیرش عمومی، دچار شگفتی و انفعال روانی می‌گردد و به تبع آن، استقلال اخلاقی‌اش تضعیف می‌شود.

در مقابل، در ارزیابی محتوایی، معیار سنجش، کیفیت معنوی و حقیقت درونی پدیده‌هاست. این نوع ارزیابی، اعجاب را از ظاهر جمعیت به ژرفای ارزش‌ها منتقل می‌کند؛ در نتیجه، فرد از کثرت فریبده دچار اعجاب نمی‌شود، بلکه از طهارت و استواری ارزش‌های الهی شگفت‌زده می‌گردد (اعجاب ارزشی).

۲. بر این اساس، قانون اول در قالب یک کشف انسان‌شناختی چنین صورت‌بندی می‌شود:

۳. در طراحی الهی انسان، میان نظام ارزیابی و ویژگی اعجاب رابطه‌ای قانون‌مند برقرار است. نوع ارزیابی فرد، الگوی اعجاب را تعیین می‌کند؛ هرچه ارزیابی از سطح عددی به سطح محتوایی ارتقا یابد، اعجاب نیز از واکنش‌های توده‌مدار به واکنش‌های خردمدار و ارزشی تحول می‌یابد. بخشی از آیه قرآن بر مبنای این اصل انسان‌شناختی استوار است.



نمودار (۱): مدل ارزیابی پدیده در آیه خبیث و طیب

این یافته علمی نشان می‌دهد که در منطق آیه، منشأ اعجاب نه در عامل بیرونی، بلکه در ساختار درونی ارزیابی و نظام شناختی انسان نهفته است؛ و بدین ترتیب، پیوند میان ارزیابی و اعجاب در قالب یک قانون قرآنی آشکار می‌شود.

۲-۳-۲. قانون دوم: نقش نظام تنظیم‌گری در مهار اعجاب

قانون دوم از طریق تحلیل رابطه نظام مند میان «مبنای سوم (اعجاب)» با «مبنای چهارم (تنظیم‌گری رفتار)» به دست می‌آید. بررسی رابطه میان این دو نشان می‌دهد اولاً واکنش اعجاب، رفتاری قهری نبوده بلکه تغییرپذیر است. ثانیاً نظام تنظیم‌گری رفتاری می‌تواند روی اعجاب اثر بگذارد. این بدان معناست که خداوند متعال سرشت آدمی را به گونه‌ای آفریده که الگوی اعجاب اومی می‌تواند توسط نظام تنظیم‌گری رفتار تغییر کند. بر اساس این قاعده، اگر نظام تنظیم‌گری انسان، خداسو باشد، می‌تواند اعجاب اکثریت را مهار کرده و تغییر دهد. و اما اگر غیرخداسو باشد، اعجاب اکثریت را ایجاد و یا تقویت می‌کند.

به دیگر بیان، بر مبنای این طراحی، هرگاه نظام تقوا در فرد فعال باشد، اعجاب تحت نظارت و مدیریت درونی قرار می‌گیرد و از تسلیم‌شدن در برابر فشار اجتماعی باز می‌ماند. اما در صورت غیبت تقوا و غلبه‌ی نظام «فجور»، سازوکار تنظیم‌گری از کار می‌افتد و اعجاب از اکثریت به صورت نیروی محرک برای انحراف رفتاری عمل می‌کند.

بنابراین، قانون دوم به صورت علمی چنین بیان می‌شود:

در ساختار الهی انسان، میان الگوی اعجاب و نظام تنظیم‌گری رفتار رابطه‌ای طراحی شده وجود دارد؛ به گونه‌ای که میزان تأثیرپذیری اعجاب از محرک‌های بیرونی، تابع کارکرد نظام تقوا یا فجور است. تقوا، به مثابه سازوکار الهی تنظیم اعجاب، موجب مهار و هدایت اعجاب می‌شود؛ و فجور، با تضعیف این نظام، موجب رهاشدگی اعجاب و تبعیت از اکثریت می‌گردد.

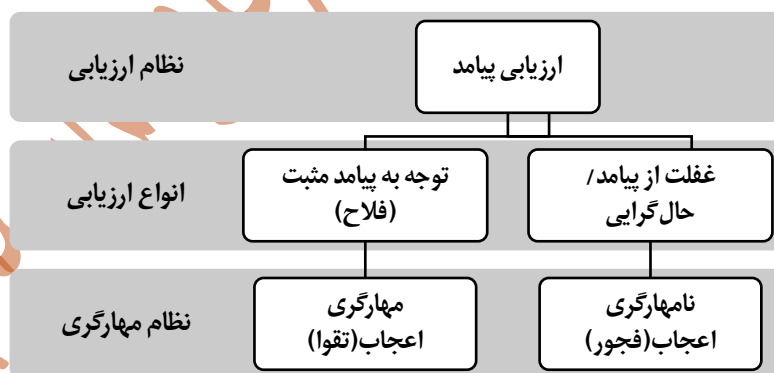
۲-۳-۳. قانون سوم: اثر نظام ارزیابی پیامد بر اعجاب

قانون سوم با تحلیل رابطه میان «مبنای ششم (ارزیابی پیامد و سرنوشت)» با «مبنای سوم (اعجاب)» به دست می‌آید. در این ساختار، اعجاب نه تنها از «نظام ارزیابی پدیده» (که در قانون اول تبیین شد)، بلکه از «نظام ارزیابی پیامد» نیز تأثیر می‌پذیرد. خداوند در آفرینش انسان، سازوکاری درونی قرار داده است تا او بتواند پیش از اقدام یا واکنش، پیامد احتمالی رفتار خود را ارزیابی کند. این نظام پیش‌بین، بخشی از عقل عملی و تنظیم‌گر رفتار انسان است که نقش کلیدی در مهار هیجانات دارد. بر اساس این طراحی، هنگامی که فرد در برابر اکثریت یا یک پدیده‌ی پرجاذبه دچار اعجاب می‌شود، اگر فعالانه به پیامدهای تبعیت از آن بیندیشد، ارزیابی پیامد موجب بازتنظیم و تعدیل اعجاب می‌گردد. در این فرآیند، ذهن از سطح واکنش هیجانی صرف، به سطح ارزیابی عقلانی ارتقا می‌یابد؛ یعنی تأمل در پیامدها به منزله‌ی یک مکانیزم شناختی، مانع از آن می‌شود که اعجاب عددی، رفتار را به صورت ناخودآگاه و تقلیدی هدایت کند.

از این رو، در طراحی الهی، رابطه‌ای تنظیمی میان «نظام ارزیابی پیامد» و «نظام هیجانی» برقرار شده است. این رابطه به انسان امکان می‌دهد هیجان‌های لحظه‌ای را با آینده‌نگری و عقلانیت مهار کند. هرچه ارزیابی پیامد قوی‌تر و دقیق‌تر فعال شود، شدت و جهت هیجان اعجاب بیشتر تحت کنترل در خواهد آمد.

بنابراین، قانون سوم به صورت یک قاعده‌ی علمی انسان‌شناختی چنین بیان می‌شود:

در ساختار الهی انسان، «نظام ارزیابی پیامد» یکی از سازوکارهای تنظیم‌گر است که می‌تواند اعجاب را بازتنظیم و مهار کند. این نظام، با انتقال توجه از هیجان لحظه‌ای به نتیجه‌ی نهایی رفتار، از انفعال و تبعیت بی‌تأمل جلوگیری می‌کند.



نمودار (۲): مدل ارزیابی پیامد در آیه شریف

اهمیت علمی این قانون در آن است که نشان می‌دهد کنترل هیجان در انسان صرفاً با سرکوب عاطفی حاصل نمی‌شود، بلکه از طریق فعال‌سازی نظام شناختی پیامدنگر – که جزئی از طراحی الهی در عقل انسان است – انجام می‌گیرد. به تعبیر دیگر، خداوند

نظامی در انسان نهاده است که در آن، تفکر در پیامد نقش مهارکننده‌ی هیجانات توده‌مدار و جهت‌دهنده‌ی رفتار اخلاقی را ایفا می‌کند.

۲-۳-۴. قانون چهارم: اثرپذیری الگوی ارزیابی از سطح شناخت

قانون چهارم از تحلیل رابطه میان «مبنای اول (دو بعدی بودن پدیده‌ها)، «مبنای دوم (ارزیابی پدیده‌ها)»، «مبنای پنجم (خردورزی و ژرف اندیشی)» و «مبنای ششم (ارزیابی پیامد یا سرنوشت)» با یکدیگر به دست می‌آید. در این بررسی مشخص می‌شود ارزیابی بعد دوم (بعد ارزشی) پدیده‌ها و ارزیابی پیامد، متأثر از سطح شناخت و عقلانیت فرد است. این بدان معناست که هر چه سطح شناخت ژرف اندیش‌تر باشد، الگوی ارزیابی فرد ارزشی و پیامدمحور خواهد بود. و برعکس هر چه شناخت فرد سطحی و قشری باشد، ارزیابی وی ظاهری (عددی) و حال محور خواهد بود. این قاعده سیستم روانی انسان است و لذا آیه نیز متناسب با آن شکل گرفته است.

۲-۴. تحلیل نهایی سیستم هیجانی اعجاب

از مجموع قوانین اول تا سوم، می‌توان نتیجه گرفت که نظام هیجانی اعجاب محصول طراحی پیچیده و هدفمند نظام ارزیابی انسان است. به عبارت دقیق‌تر، معیارهای داوری انسان نسبت به پدیده‌های دوقطبی تعیین‌کننده‌ی شکل‌گیری هیجان اعجاب هستند:

- وقتی ارزیابی فرد عددمحور باشد، اعجاب متوجه کثرت و اکثریت می‌شود، فرد در معرض فشار اجتماعی قرار می‌گیرد و احتمال خروج از مسیر دینی و اعتقادی افزایش می‌یابد.
- اگر ارزیابی ارزشی و محتوایی باشد، اعجاب به کیفیت‌ها و ارزش‌های اصیل معطوف می‌شود و اثر فشار اجتماعی کاهش می‌یابد.

این نظام هیجانی می‌تواند توسط دو سازوکار مهار و تعدیل شود:

۱. نظام ارزیابی پیامد و سرنوشت: توجه به پیامدهای رفتار موجب می‌شود فرد به مقتضای هیجان اعجاب عمل نکند و تصمیماتش تحت کنترل عقل و آینده‌نگری قرار گیرد.

۲. نظام تنظیم‌گری رفتار (تقوا): این نظام درونی، هیجان را به صورت عملی مهار می‌کند و مانع از تسلیم روانی به اعجاب جمعی می‌شود.

افزون بر این دو، تغییر نظام ارزیابی ماهیت از عددی به ارزشی نیز در این زمینه مؤثر است؛ همان گونه که گذشت، با تغییر معیار عددی به معیار ارزشی، اعجاب عددی از بین خواهد رفت. بنابراین، هیجان اعجاب، اگرچه می‌تواند فرد را به سمت ترک دین یا تبعیت از اکثریت سوق دهد، همزمان تحت تأثیر سه عامل است:

- نظام داوری انسان (ارزیابی ماهیت)

- نظام ارزیابی پیامد و سرنوشت

- نظام تنظیم‌گری رفتار (تقوا)

با ترکیب این سه عامل، می‌توان مبنای اعجاب از اکثریت را سست کرد و اثر آن را بر رفتار مهار نمود. فرایند روانی بدین شکل است که از سویی نظام ارزیابی ماهیت، متوجه تفاوت ارزیابی عددی و ارزشی شده، به سمت آن حرکت کند، از سوی دیگر ارزیابی سرنوشت فعال شود. این دو می‌توانند نظام خودمهارگری و تنظیم رفتار را فعال کرده و فرد را از جاذبه اکثریت عددی و تبعیت آنها بازدارد و به سمت تبعیت از ارزش سوق دهد.

نمودار (۳): مدل کلی آیه شریف



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر آیه ۱۰۰ سوره مائده و با بهره‌گیری از روش «پژوهش معکوس» نشان داد که قرآن کریم، پدیده‌ی «اعجاب از کثرت» را به عنوان یکی از سازوکارهای درونی فشار اجتماعی تبیین می‌کند. در منطق آیه، ریشه‌ی تسلیم در برابر اکثریت نوعی برانگیختگی هیجانی است که از ناحیه‌ی «اعجاب عددی» بر ارزیابی انسان اثر می‌گذارد و موجب می‌شود فرد کثرت را به‌صورت ناآگاهانه معادل حقانیت و ارزش تلقی کند. مقایسه این یافته با یافته‌های فهم عمومی (که در دیدگاه مفسران

منعکس شده) نشان می‌دهد که اجرای روش فهم تخصصی و علمی، می‌تواند یافته‌های بیشتر و عمیق‌تری در اختیار محققان قرار دهد.

فرایند معکوس‌سازی آیه نشان داد که در پس این گزاره، مجموعه‌ای از قوانین انسان‌شناختی وجود دارد که بر اساس آن، خداوند سازوکاری سه‌گانه در وجود انسان قرار داده است:

۱. نظام ادراکی - شناختی که پیامد و ماهیت را ارزیابی می‌کند؛

۲. نظام اعجاب که بر نظام باوری اثر می‌گذارد و می‌تواند آن را تغییر دهد؛

۳. نظام تنظیم‌گری رفتار که با فعال‌سازی تقوا، توان اصلاح ارزیابی و مقاومت در برابر خطای ناشی از هیجان را دارد.

یافته این پژوهش، نشان می‌دهد که اعجاب از کثرت به‌عنوان یکی از نمودهای داوری مبتنی بر اکثریت، می‌تواند تحت تأثیر سه سازوکار قرآنی کنترل شود: نظام ارزیابی محتوایی، نظام تنظیم‌گری رفتار (تقوا)، و نظام ارزیابی پیامد. این سازوکارها سه سطح از فرایند داوری و تصمیم‌گیری را سامان می‌دهند و در مجموع، مدلی از مقاومت در برابر فشار اجتماعی و نفوذ اکثریت ارائه می‌کنند. در این مدل، تقوا یک نظام تنظیم‌گر تقواست که فعال‌سازی آن توسط نظام ارزیابی صورت می‌گیرد؛ البته دو محور در این نظام مهم است: یکی ارزیابی محتوایی و دیگری ارزیابی پیامد. بر اساس این مدل، چنانچه ارزیابی فرد از عددی و آماری به ارزیابی محتوایی و ارزشی تغییر کند، و در کنار آن ارزیابی از حال‌گرایی به پیامدگرایی تغییر کند، اعجاب عددی توسط نظام تنظیم‌گری رفتار از بین رفته و نمی‌تواند موجب تغییر باورها و همسویی با اکثریت شود.

این مدل از منظر نظری و کاربردی، ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف انسانی و اجتماعی دارد که به آن اشاره می‌شود:

- از منظر روان‌شناسی اجتماعی و تربیتی، یافته حاضر می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های آموزشی و درمانی برای تقویت

قدرت تشخیص مستقل و مقاومت در برابر تبعیت کورکورانه باشد. سه سازوکار قرآنی مذکور، در زبان روان‌شناسی معاصر

قابل ترجمه به سه مهارت اساسی‌اند: «ارزیابی محتوایی» با مفهوم ارزیابی انتقادی^۱ و داوری بر مبنای ارزش نزدیک

است؛ «تقوا» با مفهوم خودتنظیمی^۲ در نظریه بندورا و کارور و شایر هم‌افق است؛ و «ارزیابی پیامد» با مفهوم تفکر

پیامدمدار^۳ در رویکردهای شناختی-رفتاری هم‌خوانی دارد. بر این اساس، می‌توان از یافته حاضر در تدوین برنامه‌های

تربیتی برای دانش‌آموزان و دانشجویان، آموزش تفکر انتقادی، و پرورش استقلال شناختی و عاطفی در نوجوانان بهره

گرفت؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که هیجان جمعی یا فشار گروهی، قضاوت و تصمیم فردی را مخدوش می‌سازد.

^۱ . critical appraisal

^۲ self-regulation

^۳ . consequential thinking

- در حوزه رسانه و فرهنگ نیز این یافته تبیین‌کننده مبنایی قرآنی برای مقاومت در برابر «اثر گله‌ای»^۴ و «سوگیری جمعی»^۵ است. در فضای شبکه‌های اجتماعی که معیار حقانیت و ارزش، گاه تعداد بازدید، رأی یا فالوور تلقی می‌شود، آموزه قرآنی این آیه یادآور می‌شود که «اکثریت عددی، معیار درستی نیست»؛ بلکه ارزیابی ارزشی و محتوایی باید مبنای داوری باشد. این دیدگاه می‌تواند به طراحی سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای کمک کند که مخاطب را از اتکای هیجانی به اعداد و روندهای پرتعداد به سوی قضاوت آگاهانه و ارزش‌مدار سوق دهد.
- از سوی دیگر، در زمینه اخلاق حرفه‌ای و تصمیم‌گیری سازمانی، این یافته چارچوبی برای تبیین پایداری اخلاقی در برابر فشار جمعی فراهم می‌کند. در بسیاری از محیط‌های کاری و نهادی، هم‌نویی با اکثریت ممکن است به تصمیم‌های غیراخلاقی یا نادرست بینجامد. اما سازوکارهای سه‌گانه قرآن در این آیه، به‌ویژه «تقوا» به‌عنوان نیروی درونی تنظیم‌گر، می‌تواند مبنای طراحی نظام‌های تصمیم‌گیری اخلاقی و آموزش مدیران و نخبگان قرار گیرند تا توان مقاومت در برابر فشارهای ساختاری و گروهی تقویت شود.
- از منظر مطالعات دینی و انسان‌شناسی اسلامی نیز، یافته این پژوهش الگویی از «انسان مقاوم در برابر نفوذ جمعی» را ترسیم می‌کند؛ انسانی که با تکیه بر شناخت ارزشی، خودمهارگری اخلاقی و پیش‌بینی پیامد، در برابر اکثریت ناپایدار یا فریبده پایداری می‌ورزد. این مدل می‌تواند مبنای توسعه نظریه‌ای از «روان‌شناسی قرآنی نفوذ اجتماعی» باشد که سه حوزه شناخت، هیجان و اخلاق را در یک شبکه معنادار انسانی به هم پیوند می‌دهد.
- در نهایت، این الگو در تربیت دینی و فرهنگی جوامع اسلامی کاربردی بنیادین دارد. بر اساس آن، می‌توان راهبردهایی برای پرورش «ایمان مقاوم» در برابر فشار فرهنگی اکثریت طراحی کرد؛ به‌ویژه در جوامعی که ارزش‌های دینی در اقلیت قرار دارند. از این منظر، یافته پژوهش نه تنها پاسخی به مسئله تبعیت از اکثریت است، بلکه الگویی برای پرورش استقلال ارزشی و مقاومت فرهنگی نیز به‌شمار می‌آید.

⁴ herd effect

⁵ bandwagon bias

فهرست منابع (فارسی)

- ابن اثیر، مُبارک بن محمد جزری. (۶۰۶ق/۱۳۶۷ش). النهاية فی غریب الحديث والأثر (تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، چاپ چهارم). قم: مؤسسة إسماعیلیان.
- ابن دُرید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة (چاپ اول). بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عباد طالقانی، اسماعیل. (۳۸۵ق/۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة (تحقیق: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول). بیروت: عالم الكتب.
- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا. (۳۹۵ق/۱۴۰۴ق). معجم المقاییس اللغة. قم: مكتبة الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۷۱۱ق/۱۴۱۰ق). لسان العرب (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
- ازهری محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- آذربایجانی، م.، فرجی، م.، و صالحی، م. (۱۳۸۷). روان شناسی اجتماعی (چاپ سوم). تهران: سمت.
- پسندیده عباس، (۱۴۰۰) مقاله «نسل دوم حدیث پژوهی»، علوم حدیث، ش ۱۰۰، صص ۶۴-۸۶.
- پسندیده، عباس، (۱۳۹۹ش) روش فهم عمومی متون دینی با رویکرد روانشناختی. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح (تحقیق: احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.
- خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، العین، نشر هجرت، قم.
- دایرةالمعارف قرآن کریم. (بی تا). جلد هفتم. قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲م). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- سیال دینی، ر. ب. (۱۳۸۰). نفوذ: روان شناسی متقاعدسازی (ترجمه ی خ. معتمدنژاد). تهران: نشر دانژه.
- سید قطب، ۱۴۲۵، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۰۲ق/۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین (تحقیق: احمد حسینی اشکوری). تهران: مرتضوی.

- کیویستو، د. (۱۳۷۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر (ترجمه‌ی م. سپهری). تهران: نشر نی.
- مرتون، ر. ک. (۱۳۷۸). نظریه ساختاری فشار و بزهکاری اجتماعی در مجموعه مقالات جامعه‌شناسی انحرافات (ترجمه‌ی ج. ث). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۰). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معظمی، س. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی فشار اجتماعی و انحراف رفتاری در ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- موسوی و همکاران (۱۳۹۶/۲۰۱۷). الهیات معاصر: تعاریف و کلیات (چاپ اول؛ به کوشش محسن الموسوی). کربلاء: آستان مقدس عباسی، مرکز اسلامی مطالعات استراتژیک.

کتابخانه دیجیتال
پایگاه اطلاع‌رسانی
موسسه پژوهشی
پیشگامان
از انتشارات ناویرا

فهرست منابع (به انگلیسی)

- Ibn Athir, M. ibn M. al-Jazari. (1367 SH/606 AH). *Al-Nihayah fi gharib al-hadith wa al-athar* (T. A. al-Zawi, Ed.; 4th ed.). Qom: Mu'assasah Isma'iliyan. [In Persian]
- Ibn Durayd, M. ibn H. (1988). *Jamhara al-lughah* (1st ed.). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Persian]
- Ibn 'Abbad al-Talaqani, I. (1414 AH/385 AH). *Al-Muhit fi al-lughah* (M. H. Al Yasin, Ed.; 1st ed.). Beirut: 'Alam al-Kutub. [In Persian]
- Ibn Faris, A. ibn F. ibn Zakariya. (1404 AH/395 AH). *Mu'jam maqayis al-lughah*. Qom: Maktabat al-'Ilam al-Islami. [In Persian]
- Ibn Manzur, M. ibn M. (1410 AH/711 AH). *Lisan al-'Arab* (1st ed.). Beirut: Dar Sadir. [In Persian]
- Azhari, M. ibn A. (1421 AH). *Tahdhib al-lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Persian]
- Azarbaijani, M., Faraji, M., & Salehi, M. (1387 SH). *Ravanshenasi-ye ejtemaei* [Social psychology] (3rd ed.). Tehran: SAMT. [In Persian]
- Pasandideh, A. (1400 SH). Nasl-e dovvom-e hadith-pazhuhi [The second generation of hadith studies]. *'Ulum-e Hadith*, (100), 64–86. [In Persian]
- Pasandideh, A. (1399 SH). *Ravesh-e fahm-e omumi-ye motun-e dini ba ruykard-e ravanshenakhti* [A method for general understanding of religious texts with a psychological approach]. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi, 1400 SH. [In Persian]
- Jowhari, I. ibn H. (1376 AH). *Al-Sihah* (A. 'Abd al-Ghafur 'Attar, Ed.). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Persian]
- Khalil al-Farahidi. (1409 AH). *Al-'Ayn*. Qom: Nashr-e Hejrat. [In Persian]
- *Da'irat al-Ma'arif-e Qur'an-e Karim* [Encyclopedia of the Holy Qur'an]. (n.d.). Vol. 7. Qom: Markaz-e Farhang va Ma'arif-e Qur'an. [In Persian]
- Raghīb al-Isfahani, H. ibn M. (1412 AH). *Mufradat al-faz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Persian]
- Cialdini, R. B. (1380 SH). *Nofuz: Ravanshenasi-ye motaqa'desazi* [Influence: The psychology of persuasion] (K. Motamednejad, Trans.). Tehran: Nashr-e Danjeh. [In Persian]
- Qutb, S. (1425 AH). *Fi zilal al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shuruq. [In Persian]
- Tabataba'i, M. H. (1374 SH/1402 AH). *Tarjomeh-ye Tafsir al-Mizan* [Translation of Tafsir al-Mizan] (5th ed.). Qom: Daftar-e Intesharat-e Eslami. [In Persian]
- Toreihi, F. al-Din ibn M. (1375 SH). *Majma' al-Bahrayn* (A. Hosseini Ashkouri, Ed.). Tehran: Morteza'vi. [In Persian]

- Kivisto, P. (1378 SH). *Nazariyeh-haye jame'ehshenasi-ye klasik va mo'aser* [Classical and contemporary sociological theories] (M. Sepehri, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Merton, R. K. (1378 SH). *Nazariyeh-ye sakhtari-ye feshar va bezehkari-ye ejtemaei* [Structural strain theory and social deviance]. In *Majmu'eh maqalat-e jame'ehshenasi-ye enherafat* [Collection of articles on the sociology of deviance] (J. Th., Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1380 SH). *Jame'eh va tarikh az didgah-e Qur'an* [Society and history from the perspective of the Qur'an]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mo'azzami, S. (1388 SH). *Jame'ehshenasi-ye feshar-e ejtemaei va enheraf-e raftari dar Iran-e mo'aser* [Sociology of social pressure and behavioral deviance in contemporary Iran]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1371 SH). *Tafsir-e Nemuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Musavi, M., et al. (2017/1396 SH). *Elahiyyat-e mo'aser: Ta'arif va kolliyat* [Contemporary theology: Definitions and general principles] (M. al-Musavi, Ed.; 1st ed.). Karbala: Al-Abbas Holy Shrine, Islamic Center for Strategic Studies. [In Persian]

چکیده تفصیلی (به فارسی)

بررسی تحلیلی آیه «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» و کشف قانون پایه آن در فشارهای اجتماعی

عباس پسندیده	استاد تمام	گروه علوم و معارف حدیثی	دانشکده علوم و معارف حدیثی	دانشگاه قرآن و حدیث	تهران	Pasandide.a@hadith.ir	https://orcid.org/0000-0003-2339-5909
--------------	------------	-------------------------	----------------------------	---------------------	-------	-----------------------	---

مقدمه

فشار اجتماعی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار، باور و نگرش انسان است و از طریق فرایندهایی همچون همنوایی، متابعت و اطاعت می‌تواند بدون اجبار مستقیم، فرد را به پذیرش دیدگاه یا رفتار گروه سوق دهد. با وجود توجه گسترده پژوهش‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به این فرایندها، برخی سازوکارهای درونی و کمترشناخته‌شده فشار اجتماعی، از جمله اعجاب ناشی از کثرت، نیازمند بررسی بیشتر است. این پدیده به وضعیتی اشاره دارد که در آن، کثرت یک گروه یا پدیده، صرفاً به دلیل تعداد زیاد، موجب جذابیت، اعتباربخشی و تسلیم‌پذیری فرد می‌شود. قرآن کریم با تأکید بر بی‌اعتباری کثرت به‌عنوان معیار حق،

زمینه‌ای برای فهم این سازوکار فراهم می‌کند. پژوهش حاضر با تمرکز بر آیه ۱۰۰ سوره مائده، «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ»، در پی کشف قانون پایه حاکم بر فشار اجتماعی و تبیین دو مسیر رفتاری تسلیم در برابر فشار اکثریت و مقاومت در برابر آن است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل محتوای کیفی اسلامی و در دو مرحله «فهم عمومی» و «فهم علمی» متون دینی انجام شد. در مرحله نخست، روش فهم عمومی متون دینی (پسندیده، ۱۳۹۹) با تأکید بر معناشناسی مفردات و ترکیبات، قرائن و سیاق به کار گرفته شد و دیدگاه مفسران درباره آیه بررسی گردید. در مرحله دوم، روش فهم علمی متون دینی (پسندیده، ۱۴۰۰) برای کشف واقعیت‌های هستی‌شناختی و قواعد زیربنایی آیه به کار رفت. این روش، با عبور از توصیف محتوای آشکار متن و حرکت از «چیستی» به «چرایی»، در پنج گام اجرا شد: مسئله‌شناسی، مؤلفه‌شناسی، مبناشناسی، و کشف قانون؛ مرحله نخست این فرایند، تغییر رویکرد از چیستی به چرایی است. در مسئله‌شناسی، معضل اجتماعی — روان‌شناختی نهفته در آیه شناسایی شد؛ سپس مؤلفه‌های متن و مبانی هر مؤلفه استخراج و روابط میان آن‌ها تحلیل گردید تا قانون پایه حاکم بر مسئله کشف شود.

یافته‌ها

در بخش فهم عمومی، بررسی‌ها نشان داد از این منظر سه دیدگاه در تفسیر آیه وجود دارد. در تفسیر آیه، مفسران هر یک از زاویه‌ای به معنا نزدیک شده‌اند، اما در نهایت بر یک حقیقت مشترک انگشت گذاشته‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی آیه را در پیوند با احکام پیشین می‌بیند و آن را پاسخی به یک توجیه رایج می‌داند: این که فراگیری یک رفتار نادرست، مجوز ارتکاب آن تلقی شود. از نظر او «خبیث» و «طیب» دامنه‌ای گسترده دارند و اعجاب در اینجا همان حالت فریب‌خوردگی در برابر کثرت اجتماعی است. سید قطب گام را فراتر می‌گذارد و آیه را به یک اصل بنیادین ارزشی تبدیل می‌کند: در منطق قرآن، زیادی عدد هرگز معیار حقانیت نیست؛ جامعه مؤمن نباید در برابر جلوه‌های پرشمار باطل دچار خودباختگی شود. در نگاه علامه طباطبایی نیز آیه رنگی کلی‌تر دارد؛ گویی مثالی عام است برای بیان این سنت پایدار که حق، ملاک اعتبار است حتی اگر پیروانش اندک باشند؛ زیرا داوری نهایی با عقل سلیم و نظام حق‌مدار هستی است، نه با تمایلات اکثریت. برآیند این سه تقریر آن است که «اعجاب» نقطه آسیب در فرایند داوری انسان است؛ لحظه‌ای که چشم از معیار حق برمی‌گیرد و به وزن عددی می‌نگرد. تفاوت دیدگاه‌ها بیشتر در سطح تحلیل است: یکی بر کارکرد تربیتی و رفتاری تأکید می‌کند، دیگری بر پیام هویتی و تمدنی، و سومی بر بنیاد عقلانی و تکوینی. اما همگی هشدار می‌دهند که کثرت خبیث اگر چشمگیر و خیره‌کننده باشد، هرگز آن را در تراز طیب قرار نمی‌دهد.

و اما در بخش فهم علمی، یافته‌های پژوهش نشان داد آیه ۱۰۰ سوره مائده فراتر از یک توصیه اخلاقی، حاوی یک ساختار تبیینی درباره فشار اجتماعی ناشی از کثرت و اعجاب از اکثریت است. تحلیل آیه پنج مؤلفه را آشکار کرد: ۱) نامساوی بودن

خیبث و طیب، ۲) اعجاب از کثرت، ۳) تقوا و خودمهارگری، ۴) ژرف‌اندیشی و ۵) وعده فلاح. تحلیل مبنایی این مؤلفه‌ها نیز شش مبنای انسان‌شناختی و هستی‌شناختی را نشان داد: نخست، دوجهی بودن پدیده‌ها؛ یعنی برخورداری همزمان از بعد آماری و بعد ارزشی. دوم، وجود نظام ارزیابی دوقطبی که می‌تواند بر اساس ماهیت و ارزش پدیده یا بر اساس تعداد و کثرت آن صورت گیرد. سوم، وجود اعجاب به‌عنوان یک فرایند درونی که در مواجهه با کثرت می‌تواند بر ارزیابی و انتخاب فرد اثر بگذارد. چهارم، وجود نظام تنظیم‌گری رفتار که امکان مهار این تأثیر و تنظیم رفتار بر اساس معیار الهی را فراهم می‌کند. پنجم، خردورزی و ژرف‌اندیشی به‌عنوان توانایی عبور از ظاهر و کثرت و توجه به حقیقت و ارزش پدیده‌ها. ششم، ارزیابی پیامدها و سرنوشت که فرد را نسبت به نتایج انتخاب خود حساس می‌کند. بر این اساس، قانون پایه آیه را می‌توان در لزوم تقدم ارزیابی ارزشی و ماهوی بر ارزیابی عددی و مقاومت تنظیم‌شده در برابر اعجاب ناشی از کثرت صورت‌بندی کرد.

و اما مهم‌ترین یافته پژوهش، کشف قانون پایه حاکم بر آیه ۱۰۰ سوره مائده در تبیین اعجاب ناشی از کثرت است. با برقراری ارتباط میان مبنای شش‌گانه استخراج‌شده از آیه، چهار قانون مرتبط با سازوکار روان‌شناختی اعجاب به دست آمد: قانون نخست نشان داد که اعجاب پدیده‌ای خودبنیاد نیست، بلکه از نظام ارزیابی انسان اثر می‌پذیرد. انسان می‌تواند پدیده‌ها را بر اساس معیار عددی یا معیار محتوایی - ارزشی ارزیابی کند. ارزیابی عددی، کثرت را برجسته کرده و زمینه شکل‌گیری اعجاب از اکثریت و افزایش تأثیرپذیری اجتماعی را فراهم می‌کند؛ در حالی که ارزیابی ارزشی، توجه را از تعداد به ماهیت و کیفیت پدیده منتقل کرده و اعجاب را از «کثرت» به «ارزش» معطوف می‌سازد.

قانون دوم نشان داد که اعجاب قابل مهار است و نظام تنظیم‌گری رفتار بر آن اثر می‌گذارد. فعال بودن تقوا به‌عنوان نظام خودمهارگری خداسو، امکان کنترل اعجاب از اکثریت و جلوگیری از تبعیت ناشی از آن را فراهم می‌کند؛ در مقابل، تضعیف این نظام، زمینه رهاشدگی اعجاب و افزایش تبعیت از اکثریت را فراهم می‌سازد.

قانون سوم بیانگر نقش ارزیابی پیامد و سرنوشت در بازتنظیم اعجاب است. توجه به پیامدهای رفتار، فرد را از واکنش هیجانی و تقلیدی فاصله داده و با انتقال توجه از جاذبه لحظه‌ای به نتیجه نهایی، امکان مهار و تعدیل اعجاب را فراهم می‌کند.

قانون چهارم نشان داد که خود نظام ارزیابی نیز از سطح شناخت و ژرف‌اندیشی اثر می‌پذیرد. شناخت سطحی و قشری، ارزیابی ظاهری و عددی را تقویت می‌کند؛ در حالی که ژرف‌اندیشی، ارزیابی ارزشی و پیامدمحور را تقویت می‌نماید.

بنابراین، قانون پایه آیه را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: هرچه شناخت انسان ژرف‌تر و ارزیابی او ارزشی‌تر و پیامدمحورتر باشد، اعجاب او از کثرت کاهش یافته و امکان مقاومت در برابر فشار اجتماعی افزایش می‌یابد؛ و هرچه ارزیابی او سطحی، عددی و حال‌محور باشد، زمینه اعجاب از اکثریت و تبعیت اجتماعی بیشتر می‌شود.

این مقاله به صورت فردی نگاشته شده است.

هیچ داده‌ای در دسترس نیست.

نویسنده از کسانی که در شکل‌گیری مقاله نقش داشتند، سپاسگزاری می‌کند.

نویسنده از داوران ناشناس بابت نظرات سازنده‌شان تشکر می‌کند.

نویسنده از هر گونه جعل داده ها، تحریف سرقت علمی و هرگونه سوء رفتار پژوهشی خودداری کرده است.

نویسنده اعلام می کند که هیچ گونه تعارض منافی ندارد.

این مقاله حامی مالی ندارد.

نویسنده نه در فرایند پژوهش و کشف یافته ها، بلکه فقط در ویرایش برخی متون، از سرویس ChatGPT استفاده کرده است.

چکیده تفصیلی (به انگلیسی)

Introduction

Social pressure is one of the most important factors influencing human behavior, beliefs, and attitudes. Through processes such as conformity, compliance, and obedience, it can lead individuals to accept a group's views or behavior without direct coercion. Despite the extensive attention that psychological and sociological research has devoted to these processes, some internal and less-studied mechanisms of social pressure, including admiration arising from numerical abundance, require further investigation. This phenomenon refers to a situation in which the numerical prevalence of a group or phenomenon, merely because of its large number, generates attractiveness, confers legitimacy, and increases an individual's susceptibility to submission. The Holy Qur'an, by emphasizing the invalidity of numerical abundance as a criterion of truth, provides a basis for understanding this mechanism. Focusing on Verse 100 of Surah al-Ma'idah, "*Say, the impure and the pure are not equal, even though the abundance of the impure may amaze you,*" the present study seeks to discover the underlying law governing social pressure and to explain two behavioral pathways: submission to majority pressure and resistance to it.

Research Method

The present study employed Islamic qualitative content analysis in two stages: "general understanding" and "scientific understanding" of religious texts. In the first stage, the method of general understanding of religious texts (Pasandideh, 1399 SH) was employed, with emphasis on the semantics of individual words and compounds, contextual indicators, and textual context, and the views of Qur'anic exegetes concerning the verse were examined. In the second stage, the method of scientific understanding of religious texts (Pasandideh, 1400 SH) was used to identify the ontological realities and underlying rules of the verse.

Moving beyond the description of the explicit content of the text and shifting from “what” to “why,” this method was implemented through five steps: problem identification, component analysis, foundational analysis, and law discovery; the first step of this process is the shift in approach from what to why. In problem identification, the social-psychological problem underlying the verse was identified. Subsequently, the components of the text and the foundations of each component were extracted, and the relationships among them were analyzed in order to discover the underlying law governing the problem.

Findings

In the general understanding section, the analysis showed that three perspectives can be identified in the interpretation of the verse. Each exegete approaches the meaning from a different perspective, yet ultimately points to a common truth. Ayatollah Makarem Shirazi views the verse in connection with the preceding rulings and considers it a response to a common justification: that the widespread occurrence of an improper behavior could be taken as a justification for engaging in it. In his view, *khabith* and *tayyib* have broad applications, and admiration here refers to a state of being deceived by social prevalence. Sayyid Qutb goes further and transforms the verse into a fundamental value principle: in the Qur’anic logic, numerical superiority is never a criterion of truth; a believing community should not lose its self-possession in the face of the widespread manifestations of falsehood. In Allameh Tabataba’i’s view, the verse has an even more general character, as though it presents a universal example of the enduring principle that truth is the criterion of validity even when its followers are few, because final judgment rests on sound reason and the truth-oriented order of existence, rather than on the preferences of the majority. The convergence of these three interpretations is that “admiration” constitutes a point of vulnerability in the human process of judgment: a moment when the individual turns away from the criterion of truth and attends instead to numerical weight. The differences among these interpretations lie primarily at the analytical level: one emphasizes the educational and behavioral function, another the identity-forming and civilizational message, and the third the rational and ontological foundation. Yet all three warn that even when the numerical abundance of the impure is striking and dazzling, it can never place the impure on a par with the pure.

In the scientific understanding section, the findings showed that Verse 100 of Surah al-Ma’idah contains, beyond a moral recommendation, an explanatory structure concerning social pressure arising from numerical abundance and admiration of the majority. Analysis of the verse revealed five components: (1)

the inequality of the impure and the pure, (2) admiration of numerical abundance, (3) God-consciousness and self-regulation, (4) deep thinking, and (5) the promise of success. Foundational analysis of these components further revealed six anthropological and ontological foundations. First, phenomena have a dual dimension, possessing both a statistical dimension and a value dimension. Second, there is a dual evaluative system through which phenomena may be evaluated either on the basis of their nature and value or on the basis of their number and abundance. Third, admiration exists as an internal process that can influence an individual's evaluation and choice when confronted with numerical abundance. Fourth, there is a behavioral regulatory system that enables individuals to restrain this influence and regulate their behavior according to a divine criterion. Fifth, reasoning and deep thinking constitute the capacity to move beyond appearances and numerical abundance and attend to the truth and value of phenomena. Sixth, evaluation of consequences and ultimate outcomes makes individuals sensitive to the results of their choices. Accordingly, the underlying law of the verse can be formulated in terms of the necessity of giving value-based and substantive evaluation precedence over numerical evaluation, together with regulated resistance to admiration arising from numerical abundance.

The most important finding of the study was the discovery of the underlying law governing Verse 100 of Surah al-Ma'idah in explaining admiration arising from numerical abundance. By establishing relationships among the six foundations derived from the verse, four laws related to the psychological mechanism of admiration were identified.

The first law showed that admiration is not a self-generated phenomenon; rather, it is influenced by the individual's evaluative system. Human beings can evaluate phenomena according to either a numerical criterion or a substantive-value criterion. Numerical evaluation highlights abundance and creates the conditions for admiration of the majority and increased social susceptibility, whereas value-based evaluation shifts attention from numerical quantity to the nature and quality of the phenomenon, thereby redirecting admiration from "abundance" to "value."

The second law showed that admiration is controllable and is influenced by the behavioral regulatory system. The activation of taqwa as a God-oriented self-regulatory system enables the individual to control admiration of the majority and prevent submission resulting from it. Conversely, weakening this system creates conditions for unregulated admiration and increased conformity to the majority.

The third law concerns the role of consequence and outcome evaluation in the re-regulation of admiration. Attention to the consequences of behavior distances the individual from an emotional and imitative response and, by shifting attention from immediate attraction to the ultimate outcome, enables the individual to regulate and moderate admiration.

The fourth law showed that the evaluative system itself is influenced by the level of cognition and depth of thought. Superficial and narrow cognition reinforces superficial and numerical evaluation, whereas deep thinking strengthens value-based and consequence-oriented evaluation.

Accordingly, the underlying law of the verse can be formulated as follows: The deeper a person's cognition and the more value-oriented and consequence-oriented their evaluation, the less likely they are to experience admiration arising from numerical abundance, and the greater their capacity to resist social pressure; conversely, the more superficial, numerical, and present-oriented their evaluation, the greater the likelihood of admiration for the majority and social conformity.

Authorship

This article was written by a single author.

Data Availability

No data are available.

Acknowledgments

The author expresses gratitude to those who contributed to the development of this article.

Reviewer Acknowledgment

The author thanks the anonymous reviewers for their constructive comments.

Research Integrity

The author declares that they have refrained from data fabrication, falsification, plagiarism, and any other form of research misconduct.

Conflict of Interest

The author declares that there is no conflict of interest.

Funding

This article received no financial support.

Use of Artificial Intelligence

The author used the ChatGPT service only for editing some texts, and not in the research process or in the discovery of the findings.

نسخه پیش از انتشار (ناوبر اسکنه)